

**نشانه‌ها، تجلیات امور نمان**

نقش نشانه‌ها در جهان امروز بسیار مهم و اساسی است. نشانه‌ها در همه جا یافت می‌شود. این نشانه‌ها گویای حقایق پیچیده در سادۀ ترین شکل آن می‌باشند. شما در خیابان یا نشانه‌هایی چون علائم راهنمایی و رانندگی روبه‌رو هستید. این علائم ساده، مهم‌ترین و پیچیده‌ترین مفاهیم را به شما انتقال می‌دهد و از مرگ و خطر حتمی شما را می‌رهاند. نشانه‌ها در انسان بیاترنگ اوصاف ذاتی و نهان اوست. اگر کسی دارای صفت بخل و یا احسان باشد، آن را می‌توان از طریق نشانه‌های رفتاری به دست آورد. از این رو نشانه‌ها را در انسان به عنوان تجلیات و ظهور اوصاف و صفات ذاتی شخص می‌دانند. به این معنا که صفات باطنی و نهان هر کسی را می‌توان از طریق نشانه‌ها گوناگون به‌ویژه نشانه‌های رفتاری شناخت.

بسیاری از مردم بازیگران ماهری هستند، هر چند که نمی‌توانند این بازیگری خویش را به مدت طولانی ادامه دهند، ولی می‌توانند تا مدتی دیگران را گمراه ساخته و فریب دهند. مردم عادت دارند دیگران آنان را غیر از آنچه هستند، بشناسند؛ به‌ویژه که انسان‌ها می‌خواهند عیب خویش را بپوشانند. همین مسئله موجب می‌شود تا تحت فشار اجتماعی، روحیه‌ای را به نمایش بگذارند که حقیقت ندارد.

فشار اجتماعی، هنجارها را بر شخص تحمیل می‌کند؛ بنابراین، شخص می‌خواهد قسمتی را به نمایش گذارد که مطلوب جامعه است. لذا روحیه بازیگری در بسیاری از مردم پدید می‌آید.

با این همه، انسان‌های زیرک با نگاهی به نشانه‌ها در می‌یابند که این شخص تا چه‌اندازه صادق در رفتار است. صداقت به معنای تطبیق واقعیت با حقیقت است. به این معنا که آنچه را در رفتار و عالم خارج به نمایش می‌گذارد، همان چیزی است که در باطن و نفس الامر وجود دارد. این تطبیق است که انسانی را صادق یا کاذب جلوه می‌دهد. نشانه‌ها به ما کمک می‌کند تا شخصیت فرد را بهتر تحلیل‌نماییم و حقیقت و واقعیت امری را درک کنیم.

عده‌ای از مردم با همه زرنگی و زیرکی که دارند، در مواقع به‌ویژه بحرانی، حقیقت خود را به نمایش می‌گذارند و

نشانه‌هایی را می‌توان یافت که بیانگر صفات درون و خلق و خوی باطنی شخص است.

در فرهنگ ایرانی بارها بر این نکته تأکید شده که برای شناخت افراد می‌بایست با آنها همسفر، هم سفره و همسایه شد و یا در یک جای زین سفقی با آنها تنها و یا گذراند. انسان‌ها در سفر سیرت باطنی خویش را به نمایش

## خداوند در آیات ۲۲ و ۳۲ سوره معارج، نماز گزاران واقعی را پایبند به عهد و پیمان معرفی می‌کند. پس اگر شخصی وفادار به عهد و پیمان خویش نباشد، در نماز گزاری او شک باید کرد؛ زیرا تأثیر مستقیم نماز آن است که انسان در چارچوب عقل و خرد عمل کند و چون پیمان شکنی خلاف عقل است می‌بایست در نماز گزاری چنین شخصی شک کرد.

می‌گذارند؛ زیرا در سختی‌های سفر به‌ویژه در سفرهای گذشته و در دوره‌های ما در سفرهای کهنوردی و اردوهای هنگی می‌توان دانست که شخص چگونه تربیت شده و از چه شخصیتی برخوردار است. در سر سفره غذا با چگونه خوردن غذا و به جا آوردن نماز سفر و عدم حرص و ولع زدن می‌توان همان حقیقت را به دست آورد؛ چنانکه با

در ادبیات فارسی مفهوم واقعی انذار را می‌توان در یکی از ضرب‌المثل‌های شمری بسیار معروف یافت. آنجا که می‌گویید: *چو می‌بینی که تابینا و چاه است/ اگر خاموش بنشینینی گناه است. براساس آموزه‌های قرآنی بشارت، رسالت پیامبران است، ولی انذار وظیفه پیامبران است. نویسنده در این مطلب بر آن است تا فلسفه، ارزش، اهمیت، شیوه و نیز آثار و برکات انذار را براساس تعلیم وحی بیان کند.*
\*\*\*

**مفهومشناسی انذار**

واژه انذار در فارسی بدم دامن معنا شده است که البته برگردان نارسایی است؛ زیرا بیم دادن و ترساندن ترجمه تخویف است. مثلاً اگر کسی در محلی عبور می‌کند؛ شخصی ناگهان در جلوی پایش ترقای به زمین برزند، او می‌ترسد؛ این را تخویف می‌گویند، ولی انذار نیست و نمی‌توان در این موارد به جای تخویف از واژه انذار استفاده کرد. در حقیقت انذار اعلام خطر است؛ یعنی اگر آینده خطرناکی در پیش روی کسی قرار داشته باشد، اگر شما از حلاله به او خبر دهید و او با ترسانند، این نوع خاص از ترساندن را انذار گویند. بهنظر می‌رسد که واژه هشدار که امروز در فارسی معمول شده است با این مفهوم نزدیک‌تر است. پس پیامبران هشداردهنده هستند.(مرقی مطهری- آشنایی با قرآن جلد ۱و، صفحه ۱۴۱)

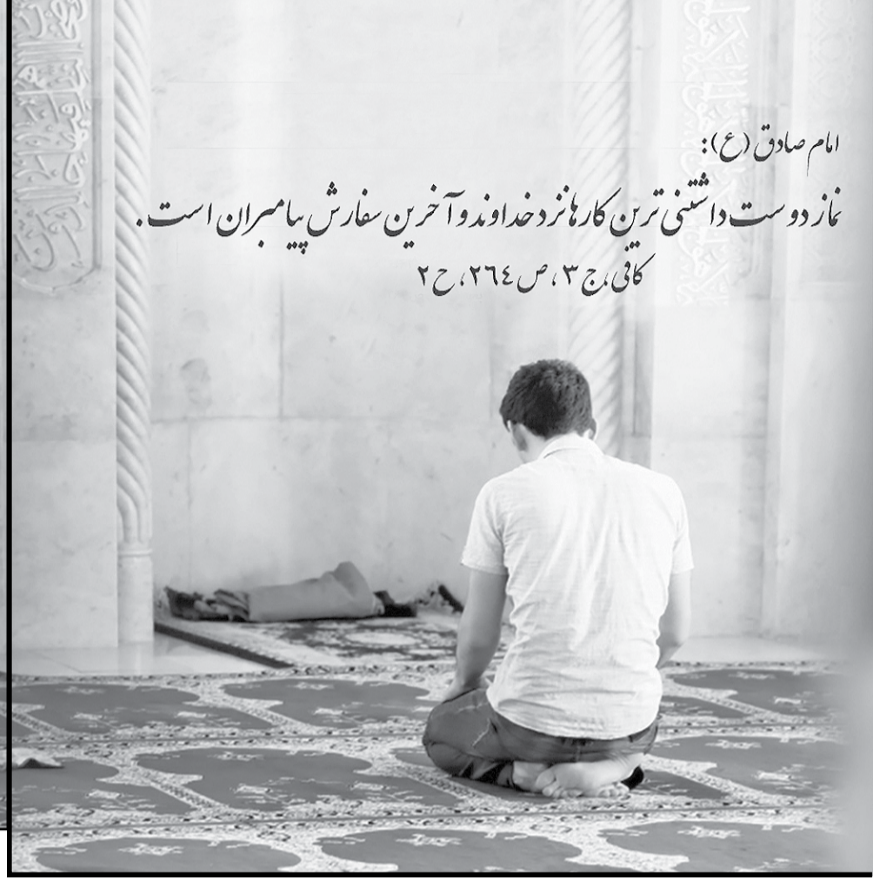
پس برگردان نزدیک به مفهوم و معنای انذار همان هشدار فارسی است. واژه هشدار، در اصل، فعل امر از «هش دانتش» است که به شک مصدر به کار رفته و در معنای مراقب و مواظب بودن به کار می‌رود.(علی اکبر محدث‌الغنتامه، نظر: محمد معین، تهران، سبزو، ۱۳۳۷، ج ۱، ص ۴۹، ص ۲۲۱) معادل نسبی این واژه در عربی، «انذار» و «تحذیر» است. چنانکه در لسان‌العرب، واژه انذار، آگاه کردن همراه با پرهیز دادن و ترساندن معنا شده است.(ابن‌منظور، لسان‌العرب،

**از آنجا که انذار بیشتر در قالب سخن بیان می‌شود، باید اموری را در نظر داشت که عبار تند از: بهره‌گیری از شیوایی و رسایی سخن، صراحت و دوری جستن از ابهام‌گویی، لزوم رعایت نرمی سخن و دوری از خشونت در انذار تا هشدار در مخاطب و شنونده تأثیر بگذارد.**

بیسوت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ . ق، ج ۱، ص ۱۴، ص ۱۰۰)
و رهاف اصفهانی نیز انذار را به معنای خبری تعریف می‌کند که معنای ترسانندن است.(راعف اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، بیروت، الدار الشامیه، ۱۴۳۲ ه.ق، ج ۳، ص ۲۲۳)
تجدید نیز در وزن و تقطیع، اصل ماده‌اش «حذر» به معنای پرهیز کردن و ترساندن مخاطب از امری ترسناک است.(همان پیشین)
پس واژه بیم در برابر امید که در فارسی به‌عنوان نقیض آن به کار می‌رود، بخشی از مفهوم انذار و بشارت را می‌رسانند
نه تمام معنای آن‌ها و اما واژه هشدار در بیسان معنای انذار، رسا تر است.
و ۵۱ سوره انعام بیان می‌کند که پیامبر(صلی‌الله‌عیه‌وآله

**هر کاری در جهان تاثیراتی از خود به جا می‌گذارد. کارهای انسان افزون بر تأثیرات بیرونی بر خود شخص نیز تاثیراتی دارد. تکرار کاری، در انسان در مرتبه نخست حالات و در ادامه مقاماتی را سبب می‌شود که از آن به ملکه یا صفت یاد می‌شود. به عنوان نمونه تکرار کاری چون بنایی و نجاری موجب می‌شود تا شخص در آن استاد شود و مردم به عنوان کارشناس و خبره به وی بنگرند.**

**نماز نیز به عنوان یک کار انسانی، تاثیراتی دارد که می‌توان از آنها به عنوان حالات یا اوصاف یا نشانه‌های نمازگزار یاد کرد. پس اگر دیگران به این شخص وقتی می‌نگرند به سبب همین حالات، اوصاف و نشانه‌ها، او را به عنوان نماز گزار می‌شناسند.**
**قرآن اوصاف و نشانه‌هایی را برای نماز گزار بیان کرده است که در مطلب پیش‌رو به برخی از آنها اشاره می‌شود.**



*امام صادق(ع):*

*نماز درست و ششمنی ترین کار با نر خداوند و آخرین سفارش پیامبران است.*

*کافی، ج ۳، ص ۲۶۶، ج ۲ح*

### معارفMaarefkayhan@Kayhan.ir

نمازگزار واقعی به معنای مومن واقعی است که حقیقت هستی را درک کرده و راه راست شدن‌های کمالی را یافته و می‌کوشد تا با بهره‌گیری از آموزه‌های عقلانی و وحیانی، خود را به کمال ملقب برساند و از نقش برهد و قوای خویش را فعالیت بخشد. از این‌رو به نماز به عنوان مهم‌ترین و کوتاه‌ترین راه و ابزار می‌نگرد و دمی از کاربرد آن غافل نمی‌شود. این گونه است که دائم در نماز خواهد بود و بر به جا آوردن آن به‌ویژه در اوقات آن، مراقبت و مواظبت می‌کند. لذا خداوند نمازگزار واقعی و حقیقی را نمازگزار دائم در نماز و اهل محافظت و مراقبت بر نماز معرفی می‌کند.(معارج، آیات ۲۲ و ۲۳ و ۳۴)
**خوف ورجا**

نمازگزار واقعی حقیقت آفرینش را درک کرده و به معاد و قیامت باور دارد.(معارج، آیات ۲۲ و ۲۶) از این رو نسبت به غضب الهی به‌ویژه در قیامت و آخرت بیمناک است و از دوزخ خشم الهی می‌هراسد.(معارج، آیات ۲۲ و ۲۷) و هیچ اطمینانی از ایمنی خود تا زمان راهی از دوزخ ندارد.(معارج، آیات ۲۲ و ۲۷ و ۲۸)
البتة ایسن هراس همراه با امید به غفران و رحمت الهی است و از میان خوف و رجا به سر می‌برد و دل نگرانی او موجب یاس و نومیدی‌اش نمی‌شود؛ چرا که امید یاداش و عنایت الهی و ورود در بهشت رضوان خداوندی را دارد.(معارج، آیات ۲۲ و ۲۷ و ۳۵)

بر این اساس، می‌توان در نشانه‌های نمازگزار به خوف و رجای وی اشاره داشت. به این معنا که نمازگزار حقیقی انسانی است که بروز و ظهور اثر آن نیز حیا و عفت است و این خوف و رجای خود را به اشکال مختلف در زندگی‌اش به نمایش می‌گذارد.

**شکیبایی**

از دیگر صفات و نشانه‌های نمازگزار حقیقی، صبر و شکیبایی اوست. خداوند در آیات ۱۹ و ۲۰ و ۲۲ سوره معارج در بیسان دیگر صفت نمازگزار حقیقی می‌گوید که نمازگزار واقعی در برابر همه‌گونه ناملایمات و شورو و بدی‌ها، اهل صبر و شکیبایی است و به جزع و فرغ نمی‌افتد بنابراین، اگر کسی در برابر شورو و بدی‌ها، جزع کرد باید در نمازگزار بودن وی شک کرده زیرا نمازش تأثیری در جان و دل او به‌جا نگذاشته است و با جزع‌کردن‌ها نشان می‌دهد که ایمانی به پروردگاری خداوند ندارد؛ چرا که اگر ایمان داشت، باور می‌داشت که هیچ جز بیرون از دایره مشیت و اراده الهی نیست و در برابر مشکلات و بدی‌ها و شورو باید به خدا بندا برد و از او یاری خواست.

**عفت و حیا**

نمازگزار حقیقی، اهل عفت و حیاست؛ چرا که نشانه دینداری و ایمان به آن، عفت و حیاست.اصولا کسی که حیا و عفت ندارد، از جرگه دو دسته انسان‌های عاقل و متدین بیرون است؛ زیرا هرجا عقل باشد و انسان، خردمندی کند، می‌بایست حیا و دینداری نماید. همچنین هر کسی دیندار باشد، بی گمان عاقل و با حیا و عفت نیز می‌باشد. بر این اساس، این سه‌گانه را باید همواره در کنار هم یافته، چنانکه در روایات بسیار معتبر که در همان آنگاب کتاب عقل و جهل اصول کافی آمده است؛ هر گز این سه‌گانه عقل و حیا و دین از هم جدایی ندارند. پس هرجا عفت و حیا باشد، نشانه عقل و دین است و نشانه دینداری و عقل نیز پرستش خداوند با نماز است که بروز و ظهور اثر آن نیز حیا و عفت است. به هر حال خداوند در آیات ۲۲ و ۲۹ و ۳۱ سوره معارج ضمن گزارش از صفات و نشانه‌های نمازگزار واقعی، بیان

## در فرهنگ ایرانی بارها بر این نکته تأکید شده که برای شناخت افراد باید با آنها همسفر، هم‌سفره و همسایه شد و یا در یک جا با آنها مدتی را گذراند.

می‌کند که نمازگزار، انسان پاکدامن و به دور از هرگونه الودگی و فحشاء به‌ویژه الودگی‌های جنسی است.

**عهد و پیمان**

نماز گـزار واقعی در عمل اجتماعی، همچنان که اهل امتانداری است، اهل عهد و پیمان و وفادار به آن است. خداوند در آیات ۲۲ و ۳۲ سوره معارج، نمازگزاران واقعی را پایبند به عهد و پیمان معرفی می‌کند. پس اگر شخصی وفادار به عهد و پیمان خویش نباشد، در نمازگزاری او شک باید کرد؛ زیرا تأثیر مستقیم نماز آن است که انسان در چارچوب عقل و خرد عمل کند و چون پیمان شکنی خلاف عقل است می‌بایست در نمازگزاری چنین شخصی شک کرد.

به هر حال، عقل و دین و حیا مقتضی وفاداری است و انسان بی‌وفای و عهدشکن، بی‌دین و بی‌عقل و بی‌حیاست و چنین شخصی نمی‌تواند اصولا نمازگزار باشد.

**مسئولیت‌پذیری**

همچنین نمازگزار، انسانی مسئول است و همواره بر مسئولیت و نقش اجتماعی خود توجه دارد. از این رو خداوند در آیات ۲۲ و ۳۲ سوره معارج، از صفات و نشانه‌های نمازگزار، به ادای مسئولیت اجتماعی اشاره می‌کند و می‌فرماید که نمازگزار حقیقی به حق و حقیقت گواهی و شهادت می‌دهد و اگر بر حقیقتی آگاهی یافت می‌کوشد تا آن را بشناسند و به اجرا در آورد. در همین ایام خداوند نمازگزار واقعی را اهل قیام به شهادت می‌داند، چرا که قیام به نماز مقتضی قیام به دیگر اصول و بنیادهای دین از جمله دفاع از حق است که در اشکال مختلف از جمله شهادت و گواهی و جامعه و مانند آن بروز می‌کند. بنابراین، نمازگزار واقعی، اهل حق و مدافع آن است و هر جا حق باشد در برپایی آن مشارکت کرده و به دفاع از آن می‌پردازد و اجازه نمی‌دهد تا حق پایمال شود و ظلم برپا شود. از آنچه بیان شد به‌خوبی روشن می‌شود که نماز باید تأثیرات شگرفی در حالات و مقامات انسان به جا گذارد و صفات نیک و پسندیده‌ای را در شخص اشکار و تقویت کند و به‌گونه‌ای که به‌صورت نشانه‌هایی در زندگی وی هویدا شود.

نمازگزار واقعی، اهل انفاق است و از هر چه خاوند روزی‌اش کرده،بخشی را به‌عنوان حق ساللان و محرومان قرار داده و به آنان می‌بخشد. دست هر کسی که به سوی او دراز می‌شود و می‌داند واقعا نیاز دارد، می‌گیرد و دست بر سینه کسی نمی‌زند.

باید دانست در اموال همه مردم، حقوقی برای دیگران از جمله ساللان و محرومان قرار داده شده است و اینها از حق‌الله و حق‌الناس است؛ ولی از آنجا که تنها نمازگزار واقعی و حقیقی همواره به این حقوق عنایت دارد و آن را می‌پردازد، خداوند این‌گونه انفاق را نشانه‌ای از نمازگزار واقعی و حقیقی برمی‌شمارد. (معارج، آیات ۲۲ و ۲۴ و ۲۵)
**انذار**

انذار یکی از مهم‌ترین راه‌هایی است که قرآن و خداوند برای هدایت مردم از آن استفاده کرده است. اصولا وظیفه همگانی آن است که دیگران را انذار کنند. از آیات قرآن این دست می‌آید که در هر مکتب و قومیهی هشدار داشته و وجود کسی است که به معنای بشارت‌دهنده نیست. آنچه مهم است وجود کسی است که هشدار دهد(ملک، آیه ۸).

**انذار اعلام خطر است؛ یعنی اگر آینده خطرناکی در پیش روی کسی قرار داشته باشد؛ اگر شما از حالا به او خبر دهید و او را بترسانید، این نوع خاص از ترساندن را انذار گویند. به‌نظر می‌رسد که واژه هشدار که امروز در فارسی معمول شده با این مفهوم نزدیک‌تر است.**

انذار، وظیفه همگانی
انذار یکی از مهم‌ترین راه‌هایی است که قرآن و خداوند برای هدایت مردم از آن استفاده کرده است. اصولا وظیفه همگانی آن است که دیگران را انذار کنند. از آیات قرآن این دست می‌آید که در هر ملت و قومیهی هشداردهنده وجود داشته و خواهد داشت ولی لزوماً به معنای وجود بشارت‌دهنده نیست. آنچه مهم است وجود کسی است که هشدار دهد(ملک، آیه ۸).

**انذار اعلام خطر است؛ یعنی اگر آینده خطرناکی در پیش روی کسی قرار داشته باشد؛ اگر شما از حالا به او خبر دهید و او را بترسانید، این نوع خاص از ترساندن را انذار گویند. به‌نظر می‌رسد که واژه هشدار که امروز در فارسی معمول شده با این مفهوم نزدیک‌تر است.**

نمازگزار واقعی، اهل انفاق است و از هر چه خاوند روزی‌اش کرده،بخشی را به‌عنوان حق ساللان و محرومان قرار داده و به آنان می‌بخشد. دست هر کسی که به سوی او دراز می‌شود و می‌داند واقعا نیاز دارد، می‌گیرد و دست بر سینه کسی نمی‌زند.

صفحه ۷

شنبه ۷ اسفند ۱۴۰۰

۲۴ رجب ۱۴۴۳ – شماره ۳۳۹۷۵

## چراغ راه

**ملاک‌های انتخاب شایسته‌ترین انسان برای حکومت**
**قال الامامعلی(ع): «ایها الناس ان احسق الناس بهذا الامر اقواهم علیه و اعلمهم بالله الله فیه، فان شغب شابغ استعتب فان ابی قوتل!»**

امام علی(ع) می‌فرماید: ای مردم! شایسته‌ترین اشخاص برای حکومت و زمامداری آن کسی است که در تحقق حکومت نیرومندتر، و در آگاهی از فرمان خدا داناتر باشد، تا اگر آشوب‌گری به فتنه‌انگیزی برخیزد، به حق بازگرداندن شود، و اگر سر باز زد، با او قتل و مبارزه شود.<sup>(۱)</sup>

۱- نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۳

## حکایت خوبان

**علم‌آموزی در اسلام اولویت است**
حلبی در سیره خود از مقربزی نقل کرده است: در میان افرادی که در جنگ بدر به اسارت سپاه اسلام درآمدند، کسانی بودند که (خواندن و نوشتن می‌دانستند. از طرفی عده‌ای از آنها برای پرداخت فدیة آزادی خویش، مالی نداشتند. لذا پیامبر (ص) اعلام فرمود: هر یک از اسرا که به ده نفر از فرزندان مسلمان سواد خواندن و نوشتن بیاموزد، بدون پرداخت فدیة آزاد است. با این درایت رسول خدا(ص) عده‌ای از فرزندان اسلام سواد خواندن و نوشتن آموختند. «بید این ثابت» از کسانی است که نوشتن را از این عده از اسیران جنگ بدر آموخت.<sup>(۱)</sup>

۱- الصحیح من سیره النبی، ج ۳، ص ۲۵۷

## پرسش و پاسخ

**چرایی تحصیل علم نکردن پیامبر(ص)؟**
پرسش:
**چرا پیامبر اکرم(ص) با وجود اینکه همواره در خصوص اجرای دستورات اسلامی پیشگام و پیشقدم بوده‌اند، اما در زمینه تأکید اسلام بر تحصیل علم و خواندن و نوشتن، هیچ اقدامی تا پایان عمر مبارک خود نداشته‌اند؟**

**پاسخ:**

**عدم نیاز و تفاوت سواد خواندن و نوشتن با سایر کمالات انسانی**
این اشکال در بدو امر به ذهن خطور می‌کند که پیامبر اکرم(ص) در همه دستورها و احکام الهی خودش پیشقدم بوده است پس چگونه دستور خواندن و نوشتن و تعلیم و تعلم را که مورد تأکید فراوان اسلام قرار گرفته خودشان به آن عمل نکرده‌اند؟ این اشکال درست مثل این است که بگوییم یک پزشک که نسخه‌ای به بیماری می‌دهد، اول باید خودش آن نسخه را به کار بندد، سپس آن را بر بیمار ارائه دهد! بدیهی است که اگر پزشک بیمار گردد و همان نیازی که بیمارمان به دو ایا پیدا می‌کنند، پیدا کند. خودش قبل از دیگران نسخه خود را به کار می‌بندد، اما اگر بیمار نشد و نیاز پیدا نکرد چطور؟ بنابراین باید ببینیم آیا پیامبر گرامی(ص) همان نیازی که دیگران به خواندن و نوشتن دارند که سبب می‌شود دارا بودن این صنعت و مهارت برای آنها کمال و فاقد بودن آن، نقص باشد و دستور خود خویش را به کار نیست؟ و یا اینکه پیامبر اکرم(ص)

وضع خاصی دارد و اساساً آن حضرت چنین نیازی ندارد. پیامبر گرامی(ص) در عبادت، فکارگی، تقوا، صداقت، درستی، حسن خلق، دموکراسی، تواضع و سایر اخلاق فاضله و اداب حسنیه بسیار پیشگام و پیشقدم بود، زیرا همه آنها برای او کمال بود و نداشتن آنها نقص بود اما موضوع به اصطلاح سواد خواندن و نوشتن از این قبیل نبوده؛ زیرا ارزش فوق‌العاده سواد خواندن و نوشتن انسانها بیشتر از این جهت است که وسیله استفاده کردن افراد بشر از معلومات دیگری است. آیا انسان حتماً باید از انسان‌های دیگر کمک بپیموزد؟ پس حتماً لازم است کلیه دانش‌های بشر را که نامش سواد داشتن است، در اختیار داشته باشد؟ آیا انسان آن ظرفیت و پایه یا ندارد که خودش مبتکر باشد، آیا انسان نمی‌تواند به‌نیاز از انسان‌های دیگر، کتاب طبیعت و خلقت را مطالعه کند؟ آیا انسان آن مقام، به‌درج استعداد را ندارد که با غیب و ملکوت اتصال پیدا کند و خداوند مستقیماً معلم و هادی او باشد؟ قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی علمه شدید القوی» او از روی الهی نفس سخن نمی‌گوید، آنچه می‌گوید، جز وحی که به او می‌رسد نیست. آنکه دارای نیروهای زیادی است او را تعلیم داده است (تجم- آیات ۳ تا ۵)

**عدم آشنایی پیامبر (ص) با خواندن و نوشتن قبل از رسالت**
آنچه قطعی و مسلم است و مورد اتفاق علمای مسلمین و غیر آنها است، این است که ایشان قبل از رسالت، کوچک‌ترین آشنایی با خواندن و نوشتن نداشته‌اند. اما دوره رسالت، آن اندازه قطعی نیست. آنچه از مجموعه قواین و دلایل استفاده می‌شود، این است که در دوره رسالت نیز نه خواندانه و نه نوشته‌اند.

از نصوص تواریخ معتبر و قدیمی اسلامی به دست می‌آید که رسول خدا در مدینه، گروهی «نبیر» داشته است. این دبیان وحی خدا، سخنان پیغمبر(ص)، عقود و معاملات مردم، عهدها و پیمان‌نامه‌های رسولی خدا با مشرکین و اهل کتاب، فقرات صدقات و مالیات‌ها، فاقدر غنایم و احساس و نامه‌های فراوان آن حضرت را به اطراف و اکناف می‌نوشته‌اند. هیچ‌یک از این نامه‌ها، پیمان‌نامه‌ها و دفاتر را رسول خدا(ص) به خط خودشان نوشته‌اند. یعنی یکجا نمی‌بینیم که گفته باشند فلان نامه را رسول خدا به خط خود نوشت. بالاتر اینکه هیچ‌جا دیده نمی‌شود که رسول خدا(ص) یک آی قرآن به خط خود نوشته باشد، در صورتی که کتاب وحی هر کدام به خط خود قرآنی نوشته‌اند. آیا ممکن است تقسیم می‌شوند. فروع الزامی به معنای اجابت و محرماتی است که از حیت رسول اکرم(ص) بنویسد و آنگاه به خط خود قرآنی یا سورهای یا لفاظ الهی از قرآن نویسد؟ چگونه ممکن است که رسول خدا(ص) حداقل یک سطر نوشته باشد و با عنایت عجیب مسلمانان به حفظ آثار آن حضرت، خصوصاً آثار متبرکه که اثری از آن باقی نمانده باشد؟ بنابراین مسئله نوشتن آن حضرت حتی در دوره رسالت، طبق قرآن به امارات منتفی است.

## سلوک عارفانه

**کمال دینداری**
کمال دین در دو بخش علمی و عملی مطرح می‌شود، کمال علمی دین، آگاهی و شناخت نسبت به بیان الهی است. اگر شخصی به دنبال معارف دینی برود، و آن را در سطح بالای به دست آورد، به کمال علمی دین رسیده است، این همان تقفه در دین است. کمال عملی دین هم در سادۀ عمل و بکار بستن این مطرح می‌شود، با این توضیح که فروع دین به دو دسته الزامی و غیرالزامی تقسیم می‌شوند. فروع الزامی به معنای اجابت و محرماتی است که از حیت فعل و ترک حتمیت دارند. انسان واجبات را حتماً باید انجام دهد و محرمات را حتماً باید ترک کند. اما دسته‌ای از فروع هم غیرالزامی هستند یعنی مستحبات و مکروهات. دین‌داری کردن در فروع غیرالزامی، کمال عملی دین است، و بعضی فقط به انجام واجبات و ترک محرمات اکتفا می‌کنند. اما بعضی دیگر نسبت به انجام مستحبات و ترک مکروهات هم توجه و تقید دارند. اینها کسانی هستند که به درجه کمال علمی دین‌داری نائل آمده‌اند.<sup>(۱)</sup>

۱- سلوک عارفانوی، منزل چهارم دین و دین‌داری، ایماثله شیخ محتی تهرانی(ص)، ص ۱۷۳

**صفحه معارف و روز‌های: شنبه، یک‌شنبه و سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود**
**تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ – ۳۵۲۰۲۲۲۱**
**Maarefkayhan@Kayhan.ir**